

Andishe-e-Taqrib.44	اندیشه تقریب
Vol. 18, No. 1, Spring 2023	سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۴۴
P. 9-30	ص ۹-۳۰

## منع کشتار غیرنظامیان در حقوق بشردوستانه و فقه (با تأکید بر رهیافت روایی)

محمدصادق فیاض (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

مصطفی جعفرپیشه<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله محورهای حقوق بشردوستانه حمایت از غیرنظامیان و بخصوص حمایت از حق حیات غیرنظامیان در جنگ است؛ افزون بر حمایت ویژه از غیرنظامیان در ماده ۳ مشرک کنوانسیون‌های ژنو، کنوانسیون چهارم و دیگر اسناد حقوق بشردوستانه و حقوق بشری، قتل غیرنظامیان در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، «جنایت علیه بشریت» تعریف گردیده است. رهیافت فقهی/روایی نیز نشان می‌دهد غیرنظامیان در شرایط جنگ مورد حمایت قرار دارند؛ هم در جنگ‌های داخلی و هم در جنگ‌های بین‌المللی حق تعرض به آنان، ممنوع است. زنان، کودکان و سالخورده‌گان از مصادیق بارز این مفهوم‌اند که در منع قتل آنان در تمام جنگ‌ها تردید نیست. ولی افزون بر این گروه‌ها، مصادیق دیگری هم مورد حمایت قرار گرفته که در نهایت مجموع غیرنظامیان را پوشش می‌دهد. البته تحکیم این رویکرد در جنگ‌های بین‌المللی، نیازمند نگاه مقاصد شناختی به ادله جهاد و بازگشت به ملاک حمایت قاطع از زنان، کودکان و سالخورده‌گان است، اما در جنگ‌های داخلی ملاک حمایت، همان عدم مشارکت در جنگ است که می‌تواند با عنوان غیرنظامی در اصطلاح حقوق بشردوستانه، کاملاً منطبق باشد.

**واژگان کلیدی:** حق حیات، حقوق بشردوستانه، غیرنظامیان.

۱. دکترای فقه اسلامی

۲. عضو هیئت علمی و دانشیار جامعة المصطفی.

## مقدمه

حمایت از غیرنظامیان و بخصوص صیانت از حق حیات آن‌ها در جنگ به لحاظ مبانی مورد استناد، برای تمام طرف‌های گفت‌وگو درباره حقوق آن‌ها، مهم‌ترین ضلع حقوق بشردوستانه را تشکیل می‌دهد. عنوان غیرنظامی در حقوق بشردوستانه به کسی گفته می‌شود که عضو نیروهای مسلح نباشد. این تعریف ناظر به غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است و در جنگ‌های داخلی ملاک مشارکت در جنگ و فعالیت نظامی است. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۱) این موضوع علی‌رغم اهمیت در روابط بین‌المللی کشورهای مسلمان، با رهیافت فقهی محض و استفاده نسبتاً کامل از این ظرفیت، پژوهش نشده است. نوشتار حاضر تلاش می‌کند منع کشتار غیرنظامیان را در جنگ‌های داخلی و بین‌المللی، با این رویکرد تحلیل نماید، هرچند بخش نخست مقاله حاوی مقررات حقوق بشردوستانه به صورت توصیفی است.

### ۱. منع کشتار غیرنظامیان در اسناد حقوق بشردوستانه

از مجموع چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹م، در ظاهر کنوانسیون چهارم آن به غیرنظامیان اختصاص دارد ولی این موضوع در کنوانسیون‌های دیگر و نیز دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷م و هم‌چنین برخی اسناد دیگر نیز، مطرح شده است و افزون بر این عنوان کلی، برخی مصادیق آن تحت عناوین ویژه، مورد حمایت، قرار گرفته‌اند. البته پیشینه قانونی منع قتل غیرنظامیان اگرچه در شکل حقوقی آن به کد لیبر (۱۸۶۳م)، می‌رسد<sup>۱</sup> و در حقوق لاهه نیز بدان تصریح شده بود (مقررات لاهه، ماده ۴۶، بند ۱) اما انعکاس آن در اسناد حقوق بشردوستانه ژنو افزون بر توسعه و تأکید مبنای حقوقی حمایت از غیرنظامیان، ابعاد و جزئیات بیش‌تری از این سنخ حقوق را چنان‌که ذیلاً ملاحظه خواهد شد، باز نموده است:

---

۱. کد لیبر Lieber Code مواد ۳۳ و ۴۴. در سال ۱۸۶۱م فرانسیس لیبر (Lieber, Francis) (۱۸۷۲-۱۸۰۰) استاد آلمانی آمریکایی علوم سیاسی و حقوق در دانشگاه کلمبیای نیویورک به دستور آبراهام لینکلن (۱۸۶۵م) رئیس جمهور آمریکا، نظامنامه‌ای را بر مبنای حقوق بین‌الملل، تنظیم کرد تا در جنگ داخلی برای نیروی زمینی ایالات متحده آمریکا (۱۸۶۵-۱۸۶۱م) لازم الاجرا باشد. این قانون نخستین بار در سال ۱۸۶۳م به اجرا گذاشته شد و هدف از آن تعیین مقررات جنگ و نحوه رفتار با نظامیان دشمن، اسیران جنگی و دیگر موارد بود. کد لیبر خود سرمشق آیین‌نامه‌ها و تعلیمات نظامی در دیگر کشورها و منشاء برخی تحولات در حقوق بین‌الملل بشردوستانه شد و امروزه آن را جزء حقوق لاهه (Hague Law) می‌نامند. (فلک ۱۳۹۷: ۳۰ و ۴۱)

#### ۱/۱. ماده ۳ مشترک

با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند، یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا اسارت یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند، باید در همه احوال بدون هیچ گونه تبعیضی که ناشی از نژاد، رنگ، عقیده، جنس، اصل و نسب یا هر علت مشابه آن باشد با اصول انسانیت رفتار شود. اعمال ذیل در مورد اشخاص مذکور بالا در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

لطمه به حیات یا تمامیت بدنی من جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی رحمانه، شکنجه و آزار؛

محکومیت و اعدام بدون حکم دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات قضائی که ملل متمدن ضروری می دانند، باشد. (ماده ۳ مشترک، بند ۱، (الف) و (د))

#### ۱/۲. کنوانسیون چهارم

دولت‌های معظمه متعاهد هرگونه اقدامی را که خواه موجب آلام جسمانی اشخاص مورد حمایت موجود در اختیار ایشان و خواه موجب قتل آنان گردد، صریحاً بر خود ممنوع می‌سازند. (کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹م، ماده ۳۲، نقل از: ساعد، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۹)

این کنوانسیون در ماده ۲۸ و پروتکل الحاقی اول در ماده ۵۱ استفاده از غیرنظامیان را به عنوان سپر انسانی، منع نموده و قبلاً هم در ماده ۲ مقرر داشته که با افراد مورد حمایت کنوانسیون‌ها با انسانیت، رفتار شود. با این‌که به اذعان برخی پژوهشگران مفهوم رفتار انسانی در هیچ سندی تعریف نشده اما قطعاً یکی از پیامدهای مهم آن ممنوعیت سلب خودسرانه حق حیات است. (ضیایی بیگدلی ۱۳۹۴ش، ص ۱۱۱) این مضمون در دیگر معاهدات حقوق بشری هم تکرار شده است. (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶، بند ۱) و مطابق پاسخ مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سلاح‌های هسته‌ای، این قوانین حاکم بر مناصمات مسلحانه است که غیرقانونی و یا خودسرانه بودن سلب حق حیات را، مشخص می‌کند مثلاً، هدف قرار دادن مستقیم غیرنظامیان یا هدایت عملیات جنگی بدون تفکیک اهداف غیرنظامی و یا استفاده از ابزار و شیوه‌های که به تلفات گسترده و طبعاً کشتار غیرنظامیان، منجر می‌گردد، از مصادیق سلب خودسرانه حق حیات است. (هنگرتز، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۴۶۶)

### ۱/۳. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی

در هر چهار کنوانسیون ژنو قتل عمدی اشخاص تحت حمایت حقوق بشردوستانه، با عبارتی نسبتاً یکسان ولی تحت مواد مختلف نقض فاحش کنوانسیون، تلقی شده است. (کنوانسیون اول ژنو، ماده ۵۰، کنوانسیون دوم ژنو ماده ۵۱، کنوانسیون سوم ژنو ماده ۱۳۰ و کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۱۴۷) نیز به اقتضای اهمیت موضوع، پروتکل‌های الحاقی منع قتل غیرنظامیان را بار دیگر از عوامل تضمین‌های اساسی، معرفی کرده (پروتکل الحاقی اول، ماده ۷۵، (الف) بند ۲؛ پروتکل الحاقی دوم، ماده ۴، (الف) بند ۲) و در بندهای ۱ و ۲ از ماده ۱۱ هر گونه آسیب به سلامت افراد تحت حمایت پروتکل و نیز در قسمت اول بند ۳ ماده ۸۵ پروتکل الحاقی اول هدف قرار دادن جمعیت و افراد غیرنظامی، از جمله نقض فاحش پروتکل، تعریف کرده است. (همان، ماده ۱۱ و ماده ۸۵، بند ۳) علاوه بر این، بند ۲ ماده ۱۳ پروتکل دوم حتی تهدید غیرنظامیان را به حمله مسلحانه، منع می‌کند.

### ۱/۴. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

با تطور حقوق بشردوستانه و بخصوص تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی International Criminal Court جرم ارتکاب قتل غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» و قابل تعقیب و کیفر بین‌المللی تعریف گردید. (ماده ۷ اساسنامه؛ محمدنسل، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵) اساسنامه دیوان در ماده بعدی نیز به منظور حمایت از کنوانسیون‌ها، نقض فاحش آن را به عنوان «جنایات جنگی»، در صلاحیت دادگاه، قرار داد. فهرست موارد مندرج در ذیل ماده ۸ اگر چه مفصل است ولی مورد نخست بند (الف)، (۱) به کشتار عمدی افراد تحت حمایت کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹م، اختصاص دارد (همان، ص ۱۷؛ نگ: دورمن، ۱۳۹۷ش، ص ۴۳) و در بند (ج) این ماده نیز نقض فاحش ماده ۳ مشترک را گنجانده تا تضمین‌های لازم را مبنی بر حمایت از غیرنظامیان در جنگ‌های داخلی، گسترش داده باشد. (محمدنسل، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰)

### ۱/۵. قواعد عرفی حقوق بشردوستانه

در مخاصمات مسلحانه قتل ممنوع است. (هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۴۶۲، قاعده ۸۹) به موجب این قاعده که از رویه‌های دولت‌ها استخراج گردیده کشتار غیرنظامیان در تمام درگیری‌ها چه داخلی و چه بین‌المللی، ممنوع است.

این نمونه‌ها مهم‌ترین و صریح‌ترین مواد حقوق بشردوستانه‌اند که در ارتباط با ممنوعیت کشتار غیرنظامیان، نقل گردید و بدون آن که لازم باشد تمام مواد مربوطه در این جا تکرار گردد کافی است مجموع مقرراتی را که به منظور صیانت از غیرنظامیان در اسناد و مواد متفرقه حقوق بشردوستانه، آمده‌اند را به این ترتیب طبقه‌بندی نماییم:

ممنوعیت کشتار افراد غیرنظامی در جنگ به صورت مستقیم؛ (از جمله: مقررات ۱۸۹۹م و ۱۹۰۷م، لاهه، ماده ۳ مشترک، کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۱۴۷، پروتکل الحاقی دوم، ماده ۱۳، رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری ۱۹۹۶م)

ممنوعیت هدایت عملیات به مناطق و اموال غیرنظامی؛ (از جمله: مقدمه بیانیه ۱۸۶۸م، سن‌پترزبورگ؛ کنوانسیون چهارم ژنو ماده ۱۴۷، ماده ۳۳، بند ۲؛ پروتکل الحاقی اول، ماده ۸۵، قسمت اول بند ۳؛ پروتکل الحاقی اول، ماده ۵۱، بند ۲؛ هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۱۵، قاعده ۳۵) منع استفاده از ابزار و روش‌های غیر قابل کنترل؛ (از جمله: بند ۱ ماده ۳۵ پروتکل الحاقی اول، بند ۱ ماده ۳۵؛ هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۳۶۴ و ۳۷۴، قاعده ۷۰ و ۷۱)

منع ایجاد وحشت و تهدید به شکل تبلیغات و اعمال خشونت‌آمیز؛ (کنوانسیون چهارم ژنو مواد ۱۳ و ۲۷؛ ماده ۴۶ مقررات لاهه؛ پروتکل الحاقی اول بند ۲، ماده ۵۱) تأمین خدمات و نیازهای پزشکی جمعیت‌های غیرنظامی. (از جمله: کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۲۷، ۳۰ و ۳۳؛ پروتکل الحاقی اول ماده ۵۱ و ۷۰)

مقررات حقوق بشردوستانه افزون بر منع از کشتار غیرنظامی به صورت مستقیم، تدابیری اتخاذ نموده تا نیروهای درگیر را از تهدید جان، سلب امنیت روانی و حمله به اهداف و اموالی که برای حفظ و بقای حیات روزمره آن‌ها مورد احتیاج قرار دارند، به صورت کامل، بازدارد:

منع پیگیری اهداف و شیوه‌های غیرانسانی؛ (ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹م؛ اعلامیه ۱۸۶۸م، سن‌پترزبورگ؛ هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۳۶۴، قاعده ۷۰)

قاعده آمره‌ای اصل تمایز (تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان)؛ (پروتکل الحاقی اول، ماده ۵۱، بند ۲ و ماده ۵۶، بند ۴؛ قربان‌نیا ۱۳۹۰: ۱۷۴؛ هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۱۱۴، قاعده ۱۲)

اصل تناسب (تناسب تسلیحات و ضرورت‌های جنگ با اهداف نظامی)؛ (پروتکل الحاقی اول، ماده ۳۵، بند ۲، ماده ۴۴ و ۵۱؛ هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۳۶۴، قاعده ۷۰)

تحدید تسلیحات (منع استفاده از سلاح‌های موّلد درد زائد و غیرضرور). (قربان‌نیا، ۱۳۹۰ش، ص ۱۷۲ تا ۱۷۵)

### ۱/۶. حمایت‌های ویژه از گروه‌های خاص

افزون بر آنچه تحت عنوان عام از غیرنظامیان در اسناد حقوق بشردوستانه حمایت شده گروه‌های ذیل به ملاحظه اخلاق و آسیب‌پذیری بیش‌تر مورد حمایت ویژه، قرار گرفته‌اند:

زنان؛ (کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۲۷، بند ۲؛ پروتکل الحاقی اول ماده ۷۶، بند ۱)  
 کودکان؛ (کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۲۴؛ پروتکل الحاقی اول ماده ۷۷، بند ۱؛ پروتکل الحاقی دوم، ماده ۴؛ هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۶۸۲، قاعده ۱۳۵)  
 سالمندان؛ (همان: ۶۹۵، قاعده ۱۳۸)

مجروحان، بیماران و معلولان؛ (از جمله: ماده ۳ مشترک؛ کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۱۶؛ پروتکل الحاقی اول، ماده ۱۰؛ پروتکل الحاقی دوم، ماده ۷؛ هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۶۹۵، قاعده ۱۳۸)  
 کارکنان امداد بشردوستانه؛ (همان: ۱۹۸، قاعده ۳۱)

کارکنان غیرنظامی همراه نیروهای مسلح؛ (کنوانسیون چهارم ژنو، ماده ۴)  
 کارکنان غیرنظامی کشتی‌های تجاری و ناوهای هوایی غیرنظامی؛ (همان)  
 کارکنان غیرنظامی در جریان عملیات حفظ صلح؛ (هنگرتز، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۲۰۸، قاعده ۳۳)  
 ویژگی این سنخ حمایت‌ها اگرچه معطوف به حفظ سلامت و حیات آنهاست اما چنان‌که متن مقررات حقوق بشردوستانه نشان می‌دهد اولویت اساسی‌تر بخصوص در مورد زنان و کودکان حفظ شرافت انسانی آنهاست تا مبادا در جریان منازعات مسلحانه، برخی طرف‌ها با سوء استفاده از شرایط بحرانی، به شخصیت و کرامت آنها تجاوز نمایند.

به‌هرحال، منع کشتار غیرنظامیان در جنگ و بلکه حفظ احترام آنان، به نحو پررنگ در اسناد حقوق بشردوستانه، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و علاوه بر الزامات آن در جایگاه قرارداد بین‌المللی، تعقیب متخلفان به عنوان متهمان «جنایت علیه بشریت» و «جنایات جنگی»، در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، قرار دارد.

### ۱/۷. محدودیت حمایت از غیرنظامیان در اسناد حقوق بشردوستانه

افراد که انتظار حمایت از حقوق بشردوستانه را دارند، نباید در جنگ، شرکت نمایند مگر در برابر

اشغال سرزمین و یا دفاع مشروع. بنابراین، چنانچه غیرنظامیان به هر دلیلی وارد جنگ مسلحانه شوند توسل به زور علیه آن‌ها مجاز خواهد بود اما در عین حال، اولاً، قانون توسل به زور علیه آن‌ها محدود به شرایطی است که مستقیماً در جنگ شرکت دارند (پروتکل الحاقی اول ماده ۵۱، بند ۳؛ پروتکل الحاقی دوم، ماده ۱۳، بند ۳) و نیز محدود به شرایطی است که اصل تناسب در جنگ‌ها، آن را ایجاب می‌نماید و ثانیاً، پیامد این نحوه مشارکت در جنگ، به محرومیت کامل از حقوق حمایتی غیرنظامیان، منجر نخواهد شد. (ممتاز، ۱۳۸۷ش، ص ۳۱۰)

پس، مورد نخست که قانون توسل به زور را علیه غیرنظامیان اجازه می‌دهد مربوط به مشارکت آنان در جنگ است اما دومین مورد اختصاص به شرایطی دارد که تفکیک غیرنظامیان از اهداف و اشخاص نظامی براساس برنامه و تصمیم‌گیری‌های نظامی، غیرممکن باشد. (پروتکل الحاقی اول، ماده ۵۱، بند ب، قسمت دوم) غیر از این دو مورد محدودیت، منع کشتار غیرنظامیان در جنگ، از جمله حقوق غیرقابل تعلیق است؛ یعنی علی‌رغم آن که کنوانسیون بسیار مهم حقوقی چون «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» و «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر» به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد اکثریت مقررات حقوق بشری را در شرایط اضطرار تعلیق نماید، اما به تصریح همه آن‌ها حق حیات؛ حق ذاتی انسان‌هاست و در هیچ شرایطی، نباید تعلیق نگردد. (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶، بند ۱) دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مصئونیت از سلب خودسرانه حق حیات در زمان مخاصمات مسلحانه را حقی غیرقابل تعلیق، عنوان کرده است:

حکم به لزوم رعایت حق حیات انسان‌ها حکمی نیست که بتوان نقض آن را تحت هیچ شرایطی، مجاز دانست. (قربان‌نیا، ۱۳۹۰ش، ص ۳۵۰)

بنابراین، حق حیات از جمله حقوقی است که نقض آن در هیچ زمان و مکان و تحت هیچ شرایطی، مجاز نیست؛ حتی اگر یک طرف جنگ آن را نقض کرده باشد طرف دیگر حق مقابله به مثل را ندارد. (کنوانسیون اول ژنو، ماده ۴۶؛ کنوانسیون دوم ژنو، ماده ۴۷؛ کنوانسیون سوم ژنو، ماده ۱۳؛ کنوانسیون چهارم ژنو ماده ۳۳؛ نگ: ناصر، ۱۳۹۰ش، ص ۳۹۴) اهمیت قانون منع تلافی جویانه وقتی بیش‌تر روشن می‌شود که بدانیم منع اقدامات تلافی جویانه در منشور سازمان ملل متحد هم تحت عنوان توسل به زور در مناسبات بین‌المللی، ممنوع و امروزه در سطح قواعد امره حقوق بین‌الملل، ارتقا یافته است. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴ش، ص ۷۰)

## ۲. دیدگاه فقها

آن چه امروزه به لحاظ محتوایی و اصطلاحی به حقوق بین‌المللی اسلامی معروف شده بخشی از آن متخذ از احکام جهاد با کفار، است؛ این مجموعه علی‌القاعده مانند دیگر احکام فقه برای افراد و جوامع اسلامی، الزام‌آور است و طبعاً انتظار بر این نیست تا همه جنگ‌جویان در سطح بین‌المللی به آن‌ها پایبند باشند ولی مقرراتی برای شرایط جنگ و تکالیف رزمندگان مسلمان در مخصصات مسلحانه دارد که می‌تواند ماهیت رفتار بشردوستانه‌ای آن را با دشمن در سطح بین‌المللی، منعکس نماید. از این رو، مفهوم جنگ داخلی در فقه به موازات اصطلاح حقوق جنگ بین‌المللی، گسترده نیست بلکه محدود به جنگ گروه‌های مسلمان با هم‌دیگر و یا با حاکمیت مشروع در حوزه اقتدار دولت‌های اسلامی است چنان‌که مراد از جنگ بین‌المللی هم در این اصطلاح، مطلق جنگ دولت‌ها نیست بلکه جنگی است که یک طرف آن لزوماً مسلمان‌هاست. با عطف نظر به این مقدمه، دیدگاه فقیهان را در مورد کشتار غیرنظامیان را در دو بخش ذیل، طبقه‌بندی می‌نماییم:

### ۲/۱. حمایت مطلق از غیرنظامیان در جنگ‌های داخلی

تعرض به افرادی که در جنگ داخلی شرکت مستقیم ندارند در فقه هم مانند حقوق بشردوستانه، ممنوع است و به همین خاطر، فقهای مانند علامه حلی از عدم جواز کشتار غیرنظامیان در جنگ‌های داخلی به مثابه یک قاعده فقهی استفاده کرده تا براساس آن ممنوعیت استفاده از برخی تسلیحات نسبتاً کشتار جمعی را، اثبات نماید:

در جنگ با اهل‌بغی نباید از اسلحه‌هایی استفاده کرد که موجب تلفات گسترده می‌شود؛ مانند آتش، منجنیق و در آب غرق کردن؛ زیرا، هدف از جنگ با آنان پراکندن اجتماع و بازگرداندن آنان به فرمان‌بری است و آتش همه آن‌ها را هلاک می‌کند. هم‌چنین، آتش، منجنیق و تغریق در آب، مقاتل و غیرمقاتل، را فرامی‌گیرد در حال که قتل کسانی که به مقاتله برنخواسته‌اند، جایز نیست. (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۹۰)

افزون بر این، کشتار آن‌هایی که از صحنه رو برتافته‌اند یا اسلحه را به زمین گذاشته و یا به هر نحوی از جنگ کناره‌گیری کرده‌اند، نیز به صراحت تحریم شده است:

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق): «هنگامی که اهل‌بغی متفرق شدند، یا اسلحه خود را به زمین نهند، یا از جنگ منصرف شدند و یا به دامن نظام برگشتند، جنگ با آنان بدون هیچ اختلافی حرام است»؛ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۹)



طباطبائی (م ۱۲۳۱ق): «آن چه جنگ با اهل بغی را اجازه می دهد همان تمرّد از فرمان امام است و هنگامی که دو باره به فرمان امام بر می گردد، مقتضی جنگ از بین می رود. در این باره اختلافی نمی شناسیم. هم چنین، اگر اسلحه خویش را به زمین نهاده و جنگ را ترک کردند.»؛ (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۷)

۲/۱/۱. ۵۱

غیرنظامیان چنان که از عنوانش استفاده می شود نه از افراد نظامی اند و نه علی الفرض در جنگ دخالت دارند. بنابراین، این گروهها داخل در هیچ عنوان مجرمانه نمی باشند تا طرفی که بر آنها تسلط پیدا می کند حق تعرض به آنها داشته باشد؛ حتی حکومت مشروع که باید از امنیت و نظام، دفاع نمایند و یا نیروهای که حق دخالت دارند تا طرفین درگیری را به صلح و ادا نموده و یا از طرف مظلوم پشتیبانی نمایند، حق تعرض به کسانی که در جنگ دخالتی نداشته اند را ندارند اگر چه از طرفداران سیاسی و منسوبان آنها باشند؛ زیرا، محض انتساب آنان به طرف درگیری و یا حتی مخالفت غیر مسلحانه، جرم نیست<sup>۱</sup> و آنها، قبل از هر نسبتی دیگر، به اسلام نسبت دارند و مسلمان اند<sup>۲</sup> و اصل مسلم درباره مسلمان، احترام خون آن است مگر دلیل قطعی بر خلاف آن دلالت نماید.

از جمله قواعدی که رفع ید از آن مشکل است «حرمة دم المسلم و عرضه و ماله»؛ احترام خون مسلمان، آبرو و مال اوست؛ رفع ید از این قاعده فقط در موردی درست است که نص صریح و مؤید به فتوی و مانند آن، در میان باشد؛ (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۰۱؛ نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۴۱، ص ۶۶۳) هم چنین، قتل مسلمان از گناهان کبیره (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۱۳، ص ۳۱۱) و حرمت آن به نص قرآن کریم از بدیهیات فقه است:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا﴾؛

۱. امام علی علیه السلام به یکی از خوارج که در حین سخنرانی اش با شعار «لا حکم الا لله»، اخلال می کرد، فرمود: «کلمة حق آرید بها باطل، لکم علینا ثلاث: لا تمنعکم مساجد الله أن تذکروا فیها اسم الله، و لا تمنعکم الفیء ما کانت ایدیکم معنا و لا نبدوکم بقتال.» (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۳۰) علی رغم سند غیر امامی روایت، فقهای مانند شیخ طوسی و علامه حلی بدان استناد کرده که مخالفت غیر مسلحانه، مجوز جهاد با آنها نیست. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۶۹؛ حلی بی تا، ۹، ص ۴۰۹)

۲. «... لَا یَحْتَلِفُ اثنان من أهل الإسلام فی أنه لا یجزل أن یؤخذ بها [جريرة حلفائهم] مسلم عن مسلم ولو أن حلفاء الإنسان أو إخوانه أو آباءه أو ولده: یأسر رجلاً من المسلمین، أو یقطع الطریق: لم یجل لأحد أن یأخذ حلیفه، ولا أخاه، ولا ابنته، ولا آباءه عنه.»

(ابن حزم، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۸۲)

(اسراء(۱۲):۳۳) و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم؛

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَعَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾؛ (نساء(۴):۹۳) و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

نیز امام علی علیه السلام به یکی از فرماندهان جنگ، دستور داد: «جز با کسی که با تو پیکار کند پیکار نکن»<sup>۱</sup>. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دشنام دادن به مؤمن، موجب فسق، قتال با آن موجب کفر، غیبت کردن آن گناه و حرمت مال او مانند حرمت خون اوست»<sup>۲</sup>؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دشنام دادن به مسلمان موجب فسق، جنگ با آنان موجب کفر و حرمت مال آن مانند حرمت خون آن است»<sup>۳</sup>.

بنابراین، عدم جواز قتل غیرنظامیان در جنگ‌های داخلی، نیاز به استدلال ندارد و آنچه در فقه تا حدودی مورد توجه قرار گرفته نخست، استمرار مسلمانی افراد و گروه‌های است که علیه حکومت مشروع، یا امنیت نظام و یا مردم عادی، وارد جنگ می‌شوند که حداقل مطابق نظر مشهور، سلب این عنوان از آن‌ها، صحت ندارد؛ زیرا، هدف گروه‌های باغی در ظاهر تمرد از دین و اسلام نیست بلکه مطالبات سیاسی و دنیوی است و از این رو، اولاً، پیامد فقهی این‌گونه اقدامات هیچ‌گاه با ارتداد، مقایسه نشده بلکه می‌توانند دوباره به جامعه و تحت انقیاد حاکمیت برگردند و دوم، حمایت از زخمی‌ها، فراری‌ها و اسرای جنگی آن‌هاست که برابر ظواهر ادله، تعرض به آنان مطلقاً ممنوع است؛ زیرا، اصل نخست در جنگ با بغات، آیه شریفه است: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا﴾؛ (حجرات(۴۹):۹)؛ و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن‌ها دورا

۱. وَلَا تَقَاتِلْ إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ. (نهج البلاغه، ۴۹۲)

۲. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۹۷، باب: «تَحْرِيمُ سَبِّ الْمُؤْمِنِ وَعَرْضِهِ وَمَالِهِ وَدَمِهِ»)

۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، سَبَابُ الْمُسْلِمِ أَخَاهُ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ، وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ (أحمد، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۶)

۴. شیخ طوسی می‌گوید: تعبیر به مؤمن از طرف‌های درگیر به لحاظ حال ظاهراً آن‌هاست و در واقع آن‌ها منافق‌اند. (طوسی،

اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید.

یعنی هدف از دخالت نیروی ثالث، دفاع از مظلوم و بازداشتن متجاوز است و تعقیب فراری‌ها، کشتار مجروحان و اسیر گرفتن نیروهای که قدرت بر ادامه نبرد را، ندارند، سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا، آنان یا خود از بغی روی برگردانده و یا توان خویش را در میدان جنگ از دست داده و در هر صورت، فتنه آن‌ها دفع شده است. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶۲) و اصل دوم، در جنگ‌های داخلی، سیره امام علی علیه السلام است که همواره جنگ‌جویان را بر خویش‌داری، عدم تعقیب فراری‌های جنگ و زخمی‌ها، فرمان می‌داد:

ابن جنبد گفت: امیر مؤمنان علیه السلام به ما دستور می‌داد تا در هر جا که با دشمن روبه‌رو می‌شویم با آن‌ها جنگ نکنیم مگر این‌که آن‌ها به جنگ آغاز کند. شما به حمد الهی، حجت دارید و آن‌ها را وابگذارید تا حجتی بیاورند و وقتی شکست دادید، هر که را به جنگ پشت کرده و یا زخمی شده، نکشید و عورتی را آشکار نکنید و کشته‌ای را مثله نکنید.<sup>۱</sup>

## ۲/۲. جنگ با کافران

چنان‌که واضح است مراد از جنگ با کافران، درگیری مسلحانه با افراد و گروه‌های غیرمسلمان است و احکام آن نیز با این‌که به لحاظ خاستگاه و مسئولیت‌های اجرایی، با فقه جنگ‌های داخلی تفاوتی ندارد ولی به دلیل آن که طرف جنگ در آن، غیرمسلمانان است می‌توان از آن به احکام جنگ‌های بین‌المللی، تعبیر کرد. مستندات این بحث تحت عنوان حمایت از گروه‌های خاص و زیرمجموعه‌های آن، دنبال می‌شود:

۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶۲) ولی مفروض اکثریت فقیهان امامیه از عنوان بغی، بغی علیه امام معصوم است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴) ولی عنوان بغی که از ظاهر آیه استفاده می‌گردد بغی ظلم و تجاوز از حق به معنای عام است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۰). بنابراین، بغی علیه حکومت مشروع و درگیری بین گروه‌های داخل در یک حکومت و نیز بین دولت‌های اسلامی را هم شامل می‌شود. (آصفی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۸؛ منتظری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۱۳) در نتیجه، در مواردی غیر از بغی علیه امام معصوم، منازعات داخلی و علیه حکومت حتی از نوع مسلحانه ملازم با کفر و نفاق نیست.

۱. عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يَأْمُرُ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ لَقِينًا فِيهِ عَدُوْنَا فَيَقُولُ لَا تَقَاتِلُوا الْقَوْمَ حَتَّى يَبْدَأُوْكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرْكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَأُوْكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ فَإِذَا هَزَمْتُمْهُمْ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تَجْهَرُوا عَلَى جَرْيِحٍ، وَ لَا تَكْشِفُوا عَوْرَةً وَ لَا تُمَثِّلُوا بِقَتِيلٍ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۹۳، باب ۳۳، ح ۱)

آنچه به صورت قطعی تحت عناوین ویژه در جنگ مورد حمایت قرار گرفته (۱ زن؛ ۲) کودکان و (۳) سالخورده‌گان‌اند. عدم جواز تعرض به این مجموعه از محورهای اتفاقی تمام فقیهان امامیه است؛ در ذیل به چند نمونه از دیدگاه‌ها، اشاره می‌شود:

شیخ طوسی: «کشتن زنان کفار جایز نیست و اگر شوهران و مردان خویش را هم در جنگ کمک نماید از کشتن آنان خود داری کنید و اگر کشتن آن‌ها ناگزیر باشد، جایز است... (مانند آن که از آن‌ها به عنوان سپر انسانی استفاده شده یا نیروی خط مقدم نبرد را، تشکیل بدهند) کشتن مرد سالخورده که نه صاحب نظر در جنگ است و نه جنگ می‌کند، از نظر ما (فقهای امامیه) جایز نیست»؛ (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۳)

علامه حلی: «به اجماع فقهاء کشتن کودکان مشرک [افراد غیر بالغ] و هم‌چنین، کشتن زنان و دیوانگان آن‌ها جایز نیست... و هم‌چنین، جایز نیست که مرد سال‌خورده و کسانی را که جنسیتشان مشخص نیست، کشته شود»؛ (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۹۸)

صاحب جواهر: «قتل دیوانگان، کودکان و زنان کفار جایز نیست؛ حتی اگر زنان مردان خویش را در جنگ، کمک کرده باشند... هم‌چنین، کشتن مرد سالخورده که نه صاحب نظر در جنگ است و نه جنگ می‌کند، جایز نیست»؛ (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۱، ص ۷۳ و ۷۵)

از میان این سه گروه، مورد زنان و پیرمردان روشن است ولی آیا مراد از کودکان، افراد غیر بالغ‌اند؟ علی‌القاعده پاسخ به این سؤال مثبت است؛ زیرا، هر شخصی تا قبل از بلوغ، مکلف نیست تا از او خواسته شود مسلمان گردد و در فرض امتناع، با او برخورد شود. از میان فقها تنها شیخ طوسی به این مسأله اشاره نموده که کودکان مشرک و اهل کتاب تا زمان بلوغ، از هرگونه برخورد معاف‌اند و بلوغ هم یا به تکمیل سن، یا احتلام و یا روییدن مو در عانه، ثابت می‌گردد. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۱) اما آیا میان انواع کافر تفاوتی هست؟ مثلاً غیرنظامیان مشرک با غیرنظامیانی که اهل کتاب‌اند و یا به هیچ دین و آیینی معتقد نیستند با هم اختلاف دارند؟ پاسخ به این سؤال منفی است؛ یعنی در نحوه برخورد با غیرنظامیان، میان مشرک و دیگر گروه‌های کفار، تفاوتی نیست؛ زیرا، در شرایطی که جهاد با کفار مسلّم می‌گردد و تمام شرایط آن از قبل آماده است کتابی بودن یا ملحد بودن و یا مشرک بودن کافر، تعیین کننده نیست بلکه مهم این است که آنان در جنگ مباشرت نداشته و علیه نیروهای مسلمان، اقدام مسلحانه نکرده باشند؛ هیچ

فقیهی به این تفصیل دامن نزده است و از این رو، علامه حلی در «منتهی المطلب» که گذشت، تعبیر به «کودکان و زنان مشرک» کرده اما در «تذکره الفقهاء» عنوان را «زنان و کودکان... کافر» قرار داده است. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۴) و دیگر به مسأله زنان و کودکان مشرک برنگشته چنان که در منتهی المطلب هم به کودکان و زنان کافر، برنگشته است. البته در این که آیا تمام غیرنظامیان به این معنا، مانند زنان و کودکان اند و در جنگ مصونیت دارند یا برخی از آنها مانند دیگر افراد نظامی محکوم به قتل اند، اختلاف است؛ به طور نمونه، ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ق) در میان فقها امامیه در این باره کم تر سخت گیری کرده است: «این گروهها از کفار در جنگ کشته نمی شود: مرد سالخورده، کودک، زن، راهبان صومعه، نابینا، زمین گیر و بیمار مشرف به مرگ.» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۴۱)

جز در همان سه مورد نخست، از دیدگاه ایشان و گاهی در برخی طرفدارنش هم در کتاب جهاد و هم در مباحث جزیه، انتقاد و مناقشه شده است. (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۱، ص ۷۵، ۲۳۶ و ۲۳۷) از دیگر موارد اختلافی سرنوشت کشاورزان، بردگان و کارگران است. (نگ: حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۱۰۳؛ نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۱، ص ۷۳ و ۷۷؛ ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۹) درباره عدم جواز کشتن زنان، کودکان و پیرمردان هم آنچه اتفاقی است در فرض عدم مباشرت آنان در جنگ است اما در صورت ورود آنها به جنگ و همکاری نظامی با شوهران و نظامیان، چنین اتفاق نظری دیده نمی شود ولی حمایت از سالخوردگان مشروط به عدم مساعدت و مباشرت در جنگ است چنان که در مقابل، حمایت از زنان حتی در صورت ورود آنان به جنگ هم بدون قید و شرط، است. (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۱، ص ۷۳)۱.

۵۱.۲/۱/۲

برای عدم جواز کشتن برخی گروهایی که از آن نام برده شد عده ای به اجماع و عدم خلاف هم تمسک کرده اند ولی مهم تر از آن و مقدم بر آن، این روایات است که سرنوشت آنها را از دیگران، تفکیک و مورد حمایت قرار داده اند. در ذیل چند نمونه از آن را نقل می کنیم:

۱. صاحب جواهر روایتی را از «منتهی المطلب» نقل می کند و می گوید: این روایت اشعار به این دارد که چنان چه زنان در جنگ شرکت نمایند، جنگ با آنان و کشتنشان جایز است. (همان، ص ۷۵) روایت مورد استناد از منابع عامه و مضمون آن ناظر به جنگ تن به تن و اضطراب به دفاع است. روشن است در چنین شرایط حتی بر فرض عدم اعتبار روایت، دفاع جایز است و این ربط به حکم کلی عدم جواز جنگ با زنانی که وارد جنگ نشده، ندارد.

## عدم جواز کشتن زنان، کودکان و سالخوردهگان

ابوحمره ثمالی به نقل از امام صادق علیه السلام فرمود: «سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این بود که وقتی می‌خواست نیرو برای جنگ اعزام کند آن‌ها را فرا می‌خواند و پیش روی خویش می‌نشاند و سپس می‌گفت: به نام خدا، به کمک خدا و در راه او و آیین رسول خدا، حرکت کنید، خیانت نکنید، مثله نکنید، پیمان‌شکنی نکنید و نیز پیرمرد، کودک و زن را نکشید.»<sup>۱</sup>

افزون بر آن‌که این روایت به چهار سند دیگر هم نقل شده مضمون آن با اختلاف اندک در روایات اهل سنت، تکرار شده است.<sup>۲</sup> نکته‌ی شایان اهمیت در تفسیر ظواهر این‌گونه روایات، اطلاق آن‌هاست که مطابق روایات و استنباطات فقیهان امامیه در آن قید مانند مباشرت در جنگ، مسکوت مانده و بلکه در روایت حفص بن غیاث که بعداً به آن می‌رسیم، به عدم اعتبار قید یادشده، تصریح شده ولی در فقه اهل سنت، اکثریت قائل به این شده‌اند که در صورت شرکت زنان در جنگ، حمایت از آن سلب می‌گردد؛ زیرا، در برخی روایات مصونیت آنان مشروط به عدم قتال آن‌ها، می‌باشد؛ به طور نمونه، این قضیه در چند منبع حدیثی آن‌ها آمده است:

رباح می‌گوید: «همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگی بودیم که دید عده‌ای دور چیزی اجتماع کرده‌اند، مردی را فرستاد که بپرسد آن‌ها چرا اجتماع کرده‌اند؟ آن مرد برگشت و گفت: زنی کشته شده و آن‌ها دورش جمع شده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این زن که نبوده تا بجنگد؟ گفت: فرمانده جنگ خالد است. پس، مردی را فرستاد و گفت به خالد بگوید که زن و کارگر را نکشد.»<sup>۳</sup>

۱. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلُوا وَلَا تُمَثِّلُوا وَلَا تَعْدُوا وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً... (۱) وَرَوَاهُ الْبُرْقُوعِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ وَجَبِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ؛ (۲) وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ نَحْوَهُ؛ (۳) وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ؛ (۴) وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَبِيلِ نَحْوَهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۸، باب ۱۵)

۲. أنس بن مالك، أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: انطلقوا باسم الله، وباللله، وعلى ملة رسول الله، ولا تقتلوا شيخاً فانياً، ولا طفلاً، ولا صغيراً، ولا امرأة، ولا تغلوا... (بيهقي، بی‌تا، ج ۹، ص ۸۲)

۳. رباح بن ربيع، قال: كنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله في غزوة فرأى الناس مجتمعين على شيء فبعث رجلاً، فقال: «انظر علام اجتمع هؤلاء؟» فجاء فقال: على امرأة قتيل. فقال: «ما كانت هذه لثقاتل» قال: وعلى المقدمة خالد بن الوليد، فبعث رجلاً، فقال: «قل لخالد لا يقتل امرأة ولا عسيفاً.» (سجستاني، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۰۲؛ نگ: شببانی، ۱۹۶۰م، ج ۱، ص ۴۲)

شوکانی (م ۱۲۵۵ق) توضیح می‌دهد که مفهوم «مَا كَانَتْ هَذِهِ لِيُقَاتَلَ» این است: «اگر زنان در جنگ شرکت کنند، کشته می‌شوند.»<sup>۱</sup> (شوکانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶)

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) و قبل از آن نووی (م ۶۷۶ق) بر این مسأله ادعای اجماع کرده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۰۳؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۸) به هر حال، این اختلاف میان فقهای فریقین در مورد حمایت از زنان، باقی است ولی در دیگر موارد همه اتفاق نظر دارند که حمایت از آنان نمی‌تواند مطلق باشد بلکه مشروط به عدم مباشرت آنان در جنگ است. (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۱، ص ۷۵-۷۷) مبنای اعتبار این شرط، در خصوص سالخوردگان، سرنوشت «دُرید بن صمه بن بکر» است که در فقه به طور مکرر بازخوانی و مورد استناد، قرار گرفته است؛ وی که مطابق برخی گزارش‌ها بیش از ۱۵۰ سال داشت در جنگ حنین، در صحنه حضور یافته و مشورت نظامی می‌داد. درید در این جنگ به دست ابوعامر اشعری، کشته شد و فقها از این رویداد که پیامبر اکرم ﷺ بر آن اشراف داشت، جواز قتل سالخوردگان را در صورت کمک به جنگ، استنباط کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۵؛ شبیانی، ۱۹۶۰م، ج ۱، ص ۴۲)

### عدم جواز کشتن افراد زمین‌گیر و نابینا

در برخی روایات، افراد زمین‌گیر، نابینا هم به زنان و کودکان، اضافه شده است: حفص بن غیاث گوید: «از امام صادق ع پرسیدم که چگونه جزیه از زنان ساقط شده و از آن‌ها گرفته نمی‌شود؟ فرمود: "چون رسول خدا ﷺ از کشتن زنان و فرزندان در منطقه جنگ با کفر، نهی فرمود؛ مگر آن‌که زنان و کودکان نیز در جنگ مشارکت نمایند و در این صورت هم تا می‌توانی از کشتن زنان خودداری کن، و هرگز ترس به خود راه مده! پس، وقتی از کشتن زنان در سرزمین کفار نهی شده خودداری از کشتن آن‌ها در سرزمین مسلمانان سزاوارتر است. اگر از پرداخت جزیه خودداری کرد نیز نمی‌توان او را کشت. زیرا وقتی کشتن زنان اهل کتاب جایز نیست دریافت جزیه نیز از آنان جایز نیست. ولی اگر مردان از پرداخت جزیه سرباز زدند و پیمان را شکستند، خونشان حلال و کشتن آن‌ها جایز است؛ چون کشتن مردان در سرزمین شرک، جایز و مباح است. هم چنین،

۱. علامه حلی به استناد مضمون همین روایت که از طریق عامه وارد شده قول به عدم جواز کشتن پیرمردان را در صورت عدم توان دخالت در جنگ، تقویت می‌کند؛ یعنی اگر پیرمردا حتی به نحو مشورت و ارائه نظر در جنگ شرکت نتوانند، مانند زنان است. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۶)

با افراد کور، پیرمرد از کار افتاده، زن و کودکان در سرزمین مشرکان (جنگی) رفتار می‌شود و به همین خاطر جزیه از آنان گرفته نمی‌شود.<sup>۱</sup>

به خاطر این‌که روایت فوق را سه محدث بزرگ مانند کلینی (۳۲۹ق) شیخ صدوق (۳۸۱ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) به اتفاق نقل کرده‌اند، صاحب جواهر به آن عنایت خاص نشان داده است. (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۱، ص ۷۳)<sup>۲</sup> و افزون بر این، به صورت موردی سند آن از طریق شیخ صدوق، صحیح است چنان‌که حداقل در خصوص زنان، کودکان و سالخورده‌گان مورد اعتماد و استناد مشهور نیز، قرار دارد. (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۵۲)<sup>۳</sup>

اما به لحاظ دلالت و ویژگی روایت فوق این است: اولاً، میان عدم وجوب جزیه و عدم وجوب قتل ملازمه است؛ یعنی به تعبیر آیت‌الله خوئی، تأسیس و تشریح کبرای کلی است: «من لم یجز قتلہ لم توضع علیه الجزیة»؛ (همان؛ نگ: منتظری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۱۷) هر کس قتلش جایز نباشد جزیه هم بر او واجب نیست. بر همین اساس، زمین‌گیر و کور به فهرست حمایتی، افزوده می‌شود و ثانیاً، در آن به خودداری از کشتن زنان، سفارش شده است؛ حتی در فرضی که آن‌ها به کمک جبهه خویش شتافته باشند. البته مورد نابینا و یا زمین‌گیر را سرخسی هم از افراد واجب القتل استثنا کرده اما استدلال او مبتنی بر تقیید ادله جهاد و مقاتله به نیروهای نظامی و مقاتل است. (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۴)

۱. عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجِزْيَةُ عَنْهُنَّ وَ رُفِعَتْ عَنْهُنَّ؟ قَالَ فَقَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلَنَّ فَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضاً فَأَمْسَكَ عَنْهَا مَا أَمْسَكَكَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلْلاً، فَلَمَّا نَهَى عَنْ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْلَى وَ لَوْ ائْتَمَعَتْ أَنْ تُؤَدِّيَ الْجِزْيَةَ لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا فَلَمَّا لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا رُفِعَتْ الْجِزْيَةُ عَنْهَا وَ لَوْ ائْتَمَعَتْ الرِّجَالُ أَنْ يُؤَدُّوا الْجِزْيَةَ كَانُوا نَاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ وَ قَتْلُهُمْ لِأَنَّ قَتْلَ الرِّجَالِ مُبَاحٌ فِي دَارِ الشَّرِّكَ وَ كَذَلِكَ الْمُقْعَدُ مِنْ أَهْلِ الدِّمَةِ وَ الْأَعْمَى وَ الشَّيْخُ الْفَاقِي وَ الْمَرْأَةُ وَ الْوِلْدَانُ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ رُفِعَتْ عَنْهُمْ الْجِزْيَةُ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۸/۱۵، باب ۱۸، ح ۱)

۲. البته ایشان بعداً سقوط جزیه از سالخورده‌گان، نابینایان و زمین‌گیرها را نمی‌پذیرد که اولاً، روایت سنداً، اعتبار ندارد و ثانیاً، مشهور هم در این موارد قاتل به سقوط جزیه نشده تا ضعف آن جبران شود. در نتیجه، نسبت به آن‌ها باید به مقتضای عموم ادله وجوب جزیه، رفتار گردد! (همان، ص ۲۳۷)

۳. به اذعان مجلسی اول (۱۰۷۰ق)، فتوای مشهور نسبت به عدم وجوب جزیه بر تمام گروه‌های مانند زنان، کودکان، سالخورده‌گان، کوران و زمین‌گیرها با این روایت، هماهنگ است. (همان، ص ۱۵۳) ولی به نظر صاحب جواهر و آیت‌الله خوئی، هماهنگی مشهور با روایت در مورد سالخورده‌گان، نابینایان و زمین‌گیرها معلوم نیست هر چند سقوط جزیه از زنان، کودکان و سالخورده‌گان مسلم است. (نجفی، ۱۳۶۷ق، ج ۲۱، ص ۲۳۷؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۳)



### ۳. عدم جواز کشتن دیوانگان

طلحه از قول امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «سنت بر این جاری شده که از دیوانه و ناقص العقل، جزیه دریافت نشود.»<sup>۱</sup>

این روایت را هر سه محدث بزرگ شیعه و با سندهای دیگر، روایت کرده‌اند و مراد از «معتوه» و «مغلوب علیه عقله» چنان‌که عطف تفسیری باشد افراد ضعیف العقل است. برخی هم گفته‌اند مراد از معتوه، مجنون (دیوانه) و مراد از مغلوب العقل، افراد ناقص و یا ضعیف العقل است (ملاصالح مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۰۰) در هر حال، مورد مجنون مسلم است و چنان‌که برخی از نظر روانی بیش تر اوقات، مشکل داشته باشد هم ملحق به مجنون خواهد بود و با این‌که روایت در خصوص جزیه است ولی براساس همان توضیحی که پیرامون دلالت روایت قبل، بیان شد سقوط جزیه ملازم با عدم جواز قتل، است. از این رو، وقتی جزیه از آن‌ها ساقط است کشتن‌شان هم جایز نیست.

### ۴. عدم جواز کشتن راهبان/صومعه‌نشینان

مسعده در نقلی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این بود که وقتی فرماندهی را برای جنگ می‌گماشت او را به تقوی الهی در خصوص خودش و نیز تمام یارانش دستور می‌داد و سپس می‌گفت: با نام خدا و برای خدا بجنگید، با آن‌هایی که کافرند بجنگید، پیمان مشکند، خیانت و مثله نکنید و نیز کودک و کسی که از اجتماع گوشه گرفته نکشید و نخل‌ها را مسوزانید.»<sup>۲</sup>

در دلالت روایت بر عدم جواز کشتن راهبان یا باللفظ و یا بالمناط و نیز گوشه‌گیران از مردم، تردیدی نیست ولی سنداً فاقد شرایط حجیت و معرض عنهُ مشهور است (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۱، ص ۷۶) و مانند آن روایتی در منابع اهل سنت آمده که از نظر سند مشکل دارد: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی

۱. عَنْ طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: جَرَتْ السُّنَّةُ أَنْ لَا تُؤْخَذَ الْجَزِيَّةُ مِنَ الْمُعْتُوهِ وَلَا مِنَ الْمَغْلُوبِ عَلَيْهِ عَقْلُهُ؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۶۵، باب ۱۸. (۱) وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ (۲) وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ (۳) وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ. (همان)

۲. عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً ثُمَّ يَقُولُ: اغْرُ بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَ لَا تَغْدُرُوا وَ لَا تَغْلُوا وَ تُمَثِّلُوا وَ لَا تَقْتُلُوا وَّلِيدًا وَ لَا مُتَبَلِّلاً فِي شَاهِقٍ | وَ لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ...؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۹، باب ۱۵، ح ۳)

لشکریانش را اعزام می‌کرد، می‌فرمود: به نام خدا بیرون روید، با آن‌های که کافرند در راه خدا بجنگید، پیمان شکنی، خیانت و مثله نکنید، کودکان و صومعه‌نشینان را نکشید.» این روایت را احمد، ابویعلی، بزاز و طبرانی در کبیر و اوسط، نقل نموده جز آن که در آن گفته شده: «کودک، زن و پیرمرد را، نکشید.»<sup>۱</sup> ضعف سندی این‌گونه روایات سبب شده تا امثال ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق) تنها استثناء زنان و کودکان را از دیگر کفار در جنگ، موجه بدانند ولی سائر گروه‌ها را جایز القتل اعلام کند: «غیر از آن‌های که از مشرکان ذکر کردیم کشتن‌شان جایز است؛ فرقی نمی‌کند از چه گروهی باشد مانند مقاتل، غیرمقاتل، بازرگان، مزدوران، پیرمرد که چه صاحب نظر در جنگ باشد و چه نباشد، کشاورزان، روحانیان، کشیشان، راهبان، نابینایان و زمین‌گیرها که هیچ حرکتی ندارند.» (ابن حزم، بی تا، ج ۷، ص ۳۴۸؛ نگ: ابن رشد، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۷)

هیکل نیز بدون آن که به صورت موردی به روایات اهمیت بدهد برخلاف ابن حزم، از ظرفیت قیاس در جهت تعمیم حکم زنان و کودکان به دیگر غیرنظامیان، استفاده نموده است. (هیکل، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۲۵۱)

واقعیت آن است که با نگاه موردی به روایات، حمایت از تمام اقشار غیرنظامی در فقه، آسان نیست و به همین جهت سقف حمایت‌ها از غیرنظامیان در فقه امامیه نیز به کودکان، زنان و سالخورده‌گان، تقلیل داده شده است. (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۳)

### نتیجه‌گیری

معیار حمایت از گروهایی که در این روایات بدان‌ها تصریح شده، مختلف‌اند؛ برخی براساس جنسیت؛ مانند زنان، برخی به خاطر نصاب سنّی مانند کودکان و سالخورده‌گان، برخی به خاطر بیماری مانند دیوانه‌ها، افراد زمین‌گیر و نابینایان و برخی هم به خاطر موقعیت زندگی مانند راهبان، از دیگر گروه‌ها، تفکیک شده‌اند. میزان اعتبار مستندات نیز متفاوتند و همه در یک درجه قرار ندارند؛ مثلاً، از این مجموعه، زنان، کودکان و سالخورده‌گان، به دلیل تعدد روایات و نیز اجماع و یا حداقل

۱. عن ابن عباس، كان رسول الله ﷺ إذا بعث جيوشه قال: اخرجوا بسم الله تقاتلون في سبيل الله من كفر بالله، لا تغدروا ولا تغلوا ولا تمثلوا ولا تقتلوا الولدان ولا أصحاب الصوامع. رواه أحمد و أبو يعلى و البزار و الطبرانی في الكبير و الاوسط إلا أنه قال فيه: «ولا تقتلوا وليدا ولا امرأة ولا شيخا»؛ (هشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۱۶. برای اطلاع از بررسی‌های سندی حدیث مذکور و دیگر احادیث باب، نگ: ابن حزم بی تا، ج ۷، ص ۲۹۷)

عدم خلاف درباره آنان، جایگاه کاملاً متمایز دارند. هم چنین، مورد دیوانگان نیز مانند کودکان احتیاج به استدلال ویژه ندارد؛ زیرا، آنها عموماً تکلیفی ندارند اما درباره نمونه‌های دیگر مانند بیماران و یا راهبان مسأله اختلافی است و غالباً ترجیح داده شده که در مورد آنان، به عموم آیات جهاد و قتال، عمل شود. این نحوه مواجهه با روایات که در آن به همان عناوین مصرح اکتفا می‌شود، مبتنی بر ظاهرگرایی در نصوص است که شناسایی ملاک فراگیر و یا تنقیح مناط در آن جایگاهی ندارد و بر همین اساس، برخی روایات عام الدلاله نیز به دلیل ضعف سند از حیث استدلال ساقط می‌شود و به انطباق آن با ملاکات کلی، توجه نمی‌گردد و از این منظر، حکم عدم جواز قتل کفار در جنگ، محدود به مردان سالخورده، زنان و کودکان می‌شود.

این نتیجه‌گیری‌ها با تحفظ بر عناوین روایات، درست است که تمام غیرنظامیان را پوشش نمی‌دهد؛ زیرا، جامعه غیر از زنان، کودکان و سالخوردگان، آحاد و افرادی فروان دارد که نظامی نیستند. بنابراین، گروه‌های که در اسناد حقوق بشردوستانه غیرنظامی خوانده می‌شوند شامل اقشار و اصناف متعدد بوده و نمی‌توان همه آنها را در همین گروه‌هایی سه‌گانه، گنجانند. البته برخی پژوهش‌گران اهل سنت به منظور تعمیم مدلول روایات نسبت به تمام افراد و گروه‌هایی که در جنگ شرکت ندارند، ظرفیت قیاس را مطرح کرده است. کارآمدی این روش مواجهه با نص، از منظر فقه امامیه محل تأمل است و در نهایت چنانچه گروه‌های تحت حمایت را از منظر حدیثی و با تحفظ بر عناوین مندرج در آن بررسی نماییم این نتیجه‌گیری ناروشمند می‌نماید و غیرنظامیان در شرایط جنگ، همه تحت حمایت فقه، قرار نمی‌گیرند اما نگاه مقاصدشناختی به ادله جهاد می‌تواند کمکی در این زمینه نماید که گروه‌های هدف، در آن به افرادی خلاصه می‌شوند که تهدیدی علیه نیروهای مسلمان در شرایط جنگ، تلقی می‌شوند. از این نوع نگاه می‌توان برای روایاتی که بر حمایت از گروه‌های بیش تر دلالت می‌کند و در ظاهر اعتبار ندارند نیز در جایگاه مؤید، استفاده کرد. به این ترتیب، غیر از زنان، کودکان و سالخوردگان، تمام آن‌های که علیه مسلمانان در جنگ تهدید نظامی نیستند و در برخی روایات هم به عناوین آنها تصریح شده، مورد حمایت قرار دارند. ملاک موجود در زنان، کودکان و سالخوردگان در باب جهاد از عبادات محض نیست بلکه از سیاسات است، ظرفیت تعمیم به تمام افرادی را دارند که در جنگ مشارکت ندارند و از ناحیه آنان تحریک نظامی، انتظار نمی‌رود.

## منابع

۱. قرآن کریم؛ ترجمه: مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی.
۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد، (بی تا)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة چاپ دوم.
۴. ابن حزم، علی، (بی تا)، المحلی بالآثار، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن رشد قرطبی، محمد، (۱۴۱۶ق)، بداية المجتهد، تنقیح و تصحیح: خالد العطار، بیروت، دار الفکر، بیروت.
۶. أبوداود سجستانی، سلیمان، (۱۴۱۰ق)، سنن أبی داود، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر.
۷. اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۱۸ق)، حاشیة کتاب المکاسب، تحقیق: عباس محمد آل سباع قطیفی، قم، أنوار الهدی.
۸. آصفی، محمد مهدی، (۱۴۲۱ق)، الجهاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۹. آقازیا عراقی، علی، (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، تحقیق: محمد حسون، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. بیهقی، احمد، (بی تا)، السنن الكبرى، بیروت، دار الفکر.
۱۱. حرّ عاملی، محمد، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۲. حلّی، حسن، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۳. حلّی، حسن، (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۴. حلّی، حسن، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۵. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.
۱۶. دورمن، کنوت و دیگران، (۱۳۹۷ش)، عناصر جنایات جنگی در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، ترجمه: زهرا جعفری، زهرا محمودی و پریسا سفیدپری، تهران، مجلد، چاپ دوم.
۱۷. ساعد، نادر، (۱۳۸۸ش)، اسناد قانونی ایران و حقوق بشردوستانه، تهران، انتشارات خرسندی.

۱۸. سرخسی، شمس‌الدین، (۱۴۰۶ق)، المبسوط، تحقیق: جمعی از نویسندگان، بیروت، دار المعرفة.
۱۹. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۰۳ق)، الأم مع مختصر المزني، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم.
۲۰. شوکانی، محمد، (بی‌تا)، نیل الاوطار، بیروت، دار الجیل.
۲۱. شیبانی، محمد، (۱۹۶۰م)، السیر الکبیر، تحقیق و تصحیح: صلاح الدین محمد، قاهره، شرکت مساهمة مصریة.
۲۲. صالحی نجف‌آبادی، (۱۳۸۲ش)، نعمت الله، جهاد در اسلام، تهران، نشر نی.
۲۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۴ش)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تهران، گنج دانش، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، چاپ دوم.
۲۴. طباطبائی، سیدعلی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، تصحیح: محمد بهره‌مند و دیگران، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، المبسوط، تحقیق و تصحیح: سید محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، تحقیق و تصحیح و نشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. فلیک، دیترو و دیگران، (۱۳۹۷ش)، حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه، ترجمه: قاسم زمانی و همکاران، تهران، شهر دانش، چاپ چهارم.
۲۹. قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۹۰ش)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۳۰. کاسانی، ابوبکر، (۱۴۰۹ق)، بدائع الصنائع، پاکستان، المكتبة الحبيبية.
۳۱. مجلسی اول، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقين، تصحیح: سید حسین موسوی کرمانی و دیگران، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.

۳۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاخیار، تحقیق: مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۳. محمدنسل، غلامرضا، (۱۳۸۵ش)، مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری، تهران، دادگستر.
۳۴. ملاصالح مازندرانی، (۱۴۲۹ق)، شرح فروع الکافی، تحقیق: محمد جواد محمودی و محمدحسین درایتی، قم، دارالحديث للطباعة و النشر.
۳۵. ممتاز، جمشید، و رنجبریان، امیرحسین، (۱۳۸۷ش)، حقوق بین الملل بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، کمیته ملی حقوق بشردوستانه، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
۳۶. منتظری، حسین علی، (۱۴۲۲ق)، دراسات فی ولایة الفقیه، قم، تفکر، چاپ دوم.
۳۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، (۱۳۶۷ش)، تصحیح: عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۳۸. نژوی، محی الدین، (۱۴۰۷ق)، صحیح مسلم بشرح النّووی، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۹. همدانی، آقارضا، (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۰. هنگرتز، ژان ماری و دوسوالدبک، لوئیس، (۱۳۹۱ش)، حقوق بین المللی بشردوستانه عرفی، ترجمه: دفتر امور بین الملل قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین المللی صلیب سرخ، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۴۱. هیشمی، علی، (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴۲. هیکل، محمدخیر، (۱۹۹۶م)، الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة، بیروت، دارالبیارق.